

اهلیت زن برای تصرف در حقوق مالی ازدواج

موضوع مقاله در اطراف اینمطلب است که آیا زن کمتر از هیجده سال میتواند در حقوق مالی مربوط بازدواج دخالت و تصرف نماید یا نه؟
که بعضی ها پاسخ مثبت و برخی دیگر نظر منفی داده اند و ما ذیلاً هر دو نظریه را با دلایل آنها شرح میدهم:

الف - پاسخ منفی:

استدلال معتقدین بنظریه منفی اینست که ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی اشخاص غیر رشید را از تصرف در اموال و حقوق خود ممنوع نموده و چون ماده ۱۲۰۹ قانون مزبور اشخاص کمتر از ۱۸ سال را غیر رشید دانسته است بنابراین زوجه کمتر از هیجده سال حق دخالت و تصرف در اموال خود که منجمله اموال مربوط بازدواج است نخواهد داشت و این حکم کلی بوده و در اینمورد امور مالی مربوط بازدواج و غیر آن فرقی ندارند و دادخواست حقوقی و جزائی چنین زنی نیز در مراجع قضائی بعلت عدم اهلیت اقامه دعوی قابل قبول نبوده و باید ولی یا قیم اقدام قانونی نماید چنانکه شعبه ۵ دیوانعالی کشور در حکم خود بشماره ۲۰۳ چنین رأی داده است:

« در مورد ترك انفاق زن اگر مشارالیهها دارای هیجده سال تمام نباشد چون طبق ماده ۱۲۰۹ قانون مدنی ممنوع از دخالت در حقوق مالی خود که از جمله نفقه و کسوه است میباشد اصولاً تعقیب متهم در اینمورد بدون شکایت ولی زن جایز نیست. »

ب: پاسخ مثبت:

قائلین باین نظریه اظهار میدارند که حقوق مالی مربوط بازدواج از سایر حقوق مالی زن غیر رشید باید مستثنی شود زیرا درست است که مادتین ۱۲۰۷ و ۱۲۰۹ قانون مدنی دخالت و تصرف غیر رشید را در حقوق مالی خود ممنوع نموده ولی شامل حقوق مالی متعلق بازدواج نخواهد بود برای اینکه طبق مفهوم مخالف ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی بزن کمتر از هیجده سال اجازه نکاح داده شده است و چون اذن در شیئی اذن در لوازم شیئی است و زنیکه اجازه دارد شخصاً ازدواج نماید لازمه اش این است که بتواند از متفرعات و لوازم آن که منجمله حقوق مالی است استفاده کرده و اقامه دعوی و دفاع داشته باشد و بعبارة آخری در اجازه ازدواج چنین زنی اذن ضمنی برای استیفاء و مقدمات استیفاء حقوق مالی مربوطه نیز مستقر بوده و ماده ۱۰۴۱ فوق الاشعار اذن ضمنی داده بنحویکه

اهلیت زن برای تصرف

مخصص حکم کلی و عام مندرج در مادتين ۱۲۰۷ و ۱۲۰۹ قانون مدنی خواهد بود
کما اینکه دادگاه عالی انتظامی در رأی شماره ۳۹۱۵ - ۲۵/۴/۱۵ چنین رأی داده است

« اگرچه مقتضای اختیار ازدواج زن قبل از رسیدن بلوغ قانونی
که عبارت از هجده سال تمام باشد آنستکه زمام کلیه امور مربوط با ازدواج
نیز باختیار او باشد باین معنی که اگر بین او و شوهر نزاع و خصومتی که
ناشی از امر ازدواج است رخ داد اعم از حقوقی و جزائی و اعم از اینکه
زن مدعی باشد و یا مدعی علیه بهر حال طبیعتاً اختیار در تسبیب سبب ملازم
با داشتن اختیار در کلیه خواص و آثار ناشیه از آن خواهد بود و این امر
از مسلمیات غیر قابل تردید میباشد که اذن در شییی اذن در لوازم آن خواهد
بود بنابراین اصل ثابت و مسلم میبایست چنانچه دعوائی بین زن و شوهر که
منشاء آن عقد نکاحی بوده که باختیار خود او صورت گرفته حق دعوی و دفاع
از آن نیز با او داده شود و روی همین قاعده نمیبایست در دعوی تمکین
زوج بر زوجه قبل از رسیدن بر شد قانونی بسایر دعوی معطوف شده وزن
دعوی شناخته نشود ولی چون قضات تازه کار ایران درست آزموده نشده
و چنانچه شاید و باید از کار در نیامده الخ... »

و بنظر میرسد که نظریه منفی صحیح تر بوده و نظریه مثبت بجهت زیر قابل

رد است :

۱ - باید دید چرا اذن در شییی را اذن در لوازم آن دانسته اند و فلسفه آن
چیست؟ مسلماً برای این است که اگر اذن در شییی مستلزم اذن در لوازم آن نباشد استفاده
از مأذون به غیر مقدور خواهد بود و مثالی که فقها و مفسرین قانون مدنی در این مورد
آورده اند این است که اگر مثلاً مقنن یا شارع اجازه دهد که زید در آب چاه واقع در ملک
عمرو حق ارتفاق داشته و مأذون در استفاده از آن باشد پس باید بتواند وارد خانه او
شده و نزدیک چاه هم برود که در اینجا استفاده از چاه ملزوم و استفاده از ورود به خانه
و نزدیکی به چاه لازم خواهد بود و اگر این اذن ضمنی برای استفاده از لازم ضروری
و قهری نباشد استفاده از ملزوم « استفاده از آب چاه » غیر مقدور و نتیجه اجازه مقنن یا شارع
عملی عبث و لغو خواهد بود.

ولی در مانحن فیه اینطور نیست یعنی نمیتوان گفت که منکوحه غیر رشید بهیچ وجه
قادر نیست که در حقوق مالی نکاح تصرف نماید زیرا استفاده از آن مع الواسطه « وسیله
ولی یا قیم » مقدور است و عبارت اخیری مثال با مثل تطبیق نکرده و قیاس مع الفارق است
و بفرض قبول اصل مورد بحث اصولاً این قاعده شامل مسئله مطروحه نخواهد بود.

۲ - باید تشخیص داد که دامنه اذن ضمنی برای استفاده از لازم هر قدر که
مأذون بخواهد قابل گسترش بوده و شامل همه انواع لازم و بلکه بنا بصراحت رأی

اهلیت زن برای تصرف

دادگاه عالی انتظامی سابق الذکر حتی شامل همه متفرعات و آثار نیز خواهد بود ؟
مثلاً در مثال سابق آیا مستفید میتواند نصفه شب از بالای بام صاحب چاه وارد خانه او شده و استفاده از آب چاه نماید ؟ بدیهی است که پاسخ این سؤال منفی خواهد بود زیرا اجازه ئیکه در ضمن استفاده از ملزوم در مثال مزبور بدست میآید مسلماً «لازم عرفی» است و عرف قطعاً چنین اجازه‌ای نخواهد داد یعنی با اینکه لازمه عقلی استفاده از آب چاه ورود بخانه است ولی اصل کلی عدم مزاحمت مانع عرفی از چنین استفاده‌ای خواهد بود.

و در مسئله موضوع مقاله نیز باید گفت بفرض اینکه لازمه اذن در نکاح اذن در لوازم آن باشد از کجا دامنه این لازم آتقدر وسیع باشد که شامل تصرف در مهر و نفقه هم باشد و همانطوریکه در مثال بالا قضاوت عرف مانع از استفاده شبانه با وصف مذکور میشود در مورد بحث نیز میگوئیم که مقنن اجازه نکاح به غیر رشید داده و لازمه این اجازه در استفاده از لوازم آنست البته تا حدودیکه قانون دیگری جلوی آنرا نگیرد و مقررات دیگری در بین نباشد یعنی زن غیر رشید پس از ازدواج مالک مهر شده و اهلیت تمتع داشته و حق مضاجعت و توارث و غیره را که از لوازم نکاح است خواهد داشت ولی حق اهلیت استیفاء مهر و نفقه بنحو شخصی مغایر و مخالف با مدلول صریح مادتین ۱۲۰۷ و ۱۲۰۹ قانون مدنی بوده و منطبق سلیم حکم مینماید که منظور از اجازه ضمنی حاصله از قاعده سابق الذکر استفاده از طریق قانونی است که در اینمورد همان استیفاء مع الواسطه خواهد بود.

۳ - مضافاً باینکه اگر اصل مزبور را با آن عمومیت و اطلاقی که دادگاه عالی انتظامی استناد نموده قابل قبول بدانیم مستلزم تالی فاسد در بسیاری از موارد خواهد گردید :

مثلاً ممکن است گفته شود قانون اجازه داده که غیر رشید و حتی صغیر بوراثت و هبه متملک و متهب خواهد گردید پس لازمه اذن در تملک و اتهاب صغیر اذن در لوازم آن بوده و مثلاً بتواند در آن تصرف نماید و آیا چنین مطلبی درست خواهد بود ؟

۴ - اگر اصل مورد بحث بنحو کلی و عام قابل استناد باشد باید قبول کرد که مثلاً اگر مهریه چنین زنی مال غیر منقول باشد بتواند آنرا بفروشد و یا صلح کند و حال آنکه در اینصورت غبطه و صرفه چنین صغیری از مد نظر قانونگذار دور مانده است و آثار سوء و زیانهای حاصله از اجازه تصرف در امور مالی ازدواج بچنین زنی بمراتب بیشتر از محدودیتها و تضییقات حاصله از عدم اجازه تصرف خواهد بود مضافاً باینکه معمولاً ولی یا قیم صرفه و صلاح غیر رشید را از او بهتر تشخیص میدهد.

۵ - در مورد فوق ممکن است اعتراض شود که بنا بنظریه اصح منکوحه غیر رشید دچار وضع بحرانی و پریشانی خواهد گردید زیرا مثلاً شوهر نفقه نمیدهد و احياناً ولی مشارالیهها نیز از شوهر مطالبه انفاق نمی‌کند و یا مثلاً زوج علیه زوجه دعوی تمکین اقامه نموده و تصادفاً زوجه در محضر دادگاه عدم تمکین خود را معلل بعلل مالی از قبیل : عدم انفاق زوج مینماید ولی محکمه بعلت عدم دخالت در امور مالی دفاع زوجه را قابل

اهلیت زن برای تصرف

استماع نداند^(۱) و در بسیاری از موارد مشابه زن غیر رشید مورد تعدی واقع خواهد گردید. پاسخ این اعتراض این است که: اولاً همین اعتراض در مورد سایر صغار نیز وارد است که ولی آنها در مقام احقاق حق آنان بر نمیآید و حال اینکه در آن مورد هیچکس چنین صحبتی نکرده و راهی هم برای جبران تعدی ولی پیش‌بینی نشده و قائلین بنظریه مثبت هم در این مورد ادعائی ندارند.

ثانیاً این اعتراض، اعتراض بنقص قانون است نه اعتراض بنحوه استنباط قائلین بنظریه منفی و چاره و علاج این محدودیتهای حاصله را باید خود مقنن بیاندیشد.

۶ - اجازه مندرج در ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی صرفاً ناظر باستعداد جسمانی زن برای ازدواج است و بعبارت اخری قانون مزبور خواسته است مبحث ازدواج را از مبحث سایر عقود که جنبه مالی دارند جدا کند و بهمین جهت ماده مرقوم بلافاصله تحت عنوان: « قابلیت صحی برای ازدواج » ذکر شده است ولی در مادتهای ۱۲۰۷ و ۱۲۰۸ صحبت از رشد متعاملین شده و ناظر باستعداد فکری و عقلی است و نمیتوان گفت مقنن در مقام وضع ماده ۱۰۴۱ نظری بر رشد عقلی زن داشته تا بتوان گفت اذن ضمنی برای استفاده از لوازم برای زن غیر رشید منظورش بوده است.

۷ - منظور از لازم مندرج در قاعده « اذن در شیشی اذن در لوازم آنست » همانطوریکه مرقوم افتاد لازمی است که تحقق ملزوم و یا لااقل استفاده از ملزوم بدون استفاده از آن غیر ممکن باشد تا بحکومت عقل « اذن ضمنی برای استفاده از لازم استنباط شود و بعبارت بهتر مقصود لازم طبیعی و وجودی است نه هر نوع لازم و حال آنکه مهریه در نکاح دائم نه فقط لازم طبیعی و وجودی و لازمه ماهیت نکاح نیست بلکه لازمه صحت وقوع آنها نبوده و حتی میتوان در نکاح دائم شرط عدم مهر نمود « ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی »^(۲)

بنابراین استفاده از قاعده فوق‌الاشعار در مثال موضوع مقاله در این مورد ابدأ مصداق پیدا نخواهد کرد و در نکاح منقطع نیز گویانکه مهریه شرط صحت عقد است ولی چون استفاده مع‌الواسطه از لازم امکان دارد با توجه بمدافعات قبلی در اینجا هم نمیتوان متوسل بقاعده اذن در شیشی... شد.

نتیجه کلام اینکه بهتر است محاکم و دوایر دادسرا و اجرای ثبت نظر منفی را انتخاب کرده تا بمنظور رعایت حال منکوحه غیر رشید مبادرت بتفسیر موسع نگردد و از طرفی کار قوه قضائیه با کار قوه مقننه طبق قانون از همدیگر کاملاً جدا باشد و اگر باینوصف لازم باشد حتی از منکوحه غیر رشید در معرض تضییع یا تضییق قرار نگیرد بهتر است خود مقنن در این زمینه تجدید نظر نماید.

۱ - تقدیم دادخواست تمکین علیه زوجه و خواننده واقع شدن مشارالیهها بعلت اینکه مسئله تمکین امر مالی نیست مانعی ندارد.

۲ - و یصح النکاح الدائم بدون المهر و اشتراط عدمه « شرح لسه »